

میراث معنوی امام خمینی (س)

اشاره: متنی که در پی می‌آید سخنان سرکار خانم دکتر فاطمه طباطبایی — مدیر گروه عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی و قائم مقام سردبیر پژوهشنامه متین — در برلین به مناسبت سالگرد بازگشت حضرت امام خمینی به ایران است که در تاریخ ۱۲/۱۱/۸۲ (۲۰۰۴/۲/۱) ایراد شده است.

حضور دوستان عزیز، خانمها و آقایان سلام عرض می‌کنم و برای من موجب خوشوقتی است که در این ایام فرخنده بویژه عید سعید قربان و سالروز ورود امام خمینی به ایران اسلامی در غربت در جمع شما آشنایان هستم. ضمن تبریک این ایام خجسته از خدای بزرگ می‌طلبم قلبهای ما را به هم نزدیک و مهربان گرداند، که اتحاد و همبستگی عمیق تنها در سایه محبت و یکدلی امکان تحقق می‌یابد. مطلبی را که برای سخن گفتن در جمع شما دوستان انتخاب کرده‌ام «میراث معنوی امام خمینی» است که آن را با بیان مقدمه‌ای آغاز می‌کنم.

مقدمه

مهمترین تفاوت و تمایز ادیان الهی با مکتبهای مادی، معنویت‌گرایی آنهاست. چه صاحبان مکتبهای مادی، جهان را منحصر در عالم طبیعت دانسته و به عالمی ورای همین جهان ظاهری اعتقاد و توجهی ندارند. از این رو، وظیفه انسانی - علمی خود را این می‌دانند که برای انسان دنیایی خوش و آرامشی ظاهری، در حد فاصل ولادت تا وفات، تدارک ببینند و او را به چهارچوبه عالم

طبیعت محدود و مقید سازند، زیرا اعتقاد و باوری به ساحت‌های معنوی انسان ندارند. اما ادیان الهی عموماً و آیین مقدس اسلام خصوصاً، جوهره دعوت خود را حریت و آزادگی و رهایی از عالم طبیعت دانسته و بر منحصر نداشتن حیات و شخصیت انسان در محدوده عالم طبیعت تأکید می‌ورزند.

اسلام به انسان چنان وسعت و شخصیت و هویتی بخشیده است که هستی او را تا بیکرانه‌های وجود و اسما و صفات حق گسترانیده است و با تعبیر بسیار زیبا و دلپذیر «انا لله و انا الیه راجعون» محدوده هستی را در نامحدود بودن و مرزناپذیری بیان می‌کند. ابن عربی، عارف گرانقدر اسلامی، از انسان با عنوان «کون جامع» یاد می‌کند و او را آئینه تمام‌نمای همه زیباییها و کمالات حضرت حق می‌داند تا آنجا که گویی انسان فهرستی است بر مجموع کتابهای نظام هستی. امام خمینی در توصیف انسان چنین می‌فرماید:

فهو خليفة الله على خلقه، مخلوق على صورته، منصرف في بلاده، مخلع بخلق اسمائه و صفاته، نافذ في خزائن ملكه و ملكوته، متفوخ فيه الروح من الحضرة الالهية، ظاهره نسخة الملك و الملكوت و باطنه خزنة الحسنى الذي لا يموت. و لما كان جامعاً لجميع الصور الكونية الالهية كان مربى بالاسم الاعظم المحيط بجميع الاسماء و الصفات، الحاكم على جميع الرسوم و التعينات. فالحضرة الالهية رب الانسان الجامع الكامل... [۱۳۷۴: ۸].

بدیهی است چنین دیدگاهی بر گرفته از نگرش «هستی‌شناسانه» و «معرفت‌شناسانه» اسلام است، زیرا در این آیین مقدس آن‌گاه که بحث از مبدای اعلی و «وجودشناسی» می‌شود، جهان هستی را

۱. ذیل فقره «اللهم انی اسئلك من بهائك بابها و کل بهائك بهی». معنای عبارت چنین است: انسان خلیفه و جانشین خدا بر مردمان است، موجودی است که به صورت خدا آفریده شده است. در روایات از زبان معصومین نقل شده است: «ان الله خلق آدم علی صورته» - تصرف کننده در مملکت الهی است. خلعت اسما و صفات الهی را بر دوش افکنده و در گنجینه‌های ملک و ملکوت نفوذ دارد، روحش از نغمة الهی منور شده، ظاهرش نسخه‌ای از ملک و ملکوت و باطنش گنجینه خدای لایموت است. از آنجا که او جامع همه صور الهی است، تحت تربیت اسم اعظمی قرار گرفته که به همه اسما و صفات احاطه دارد. از این روست که رب و مربی انسان کامل خود حضرت الهیته است.

آفریده آفریدگاری می‌دانیم که اول و آخر و ظاهر و باطن است که: «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء عليم». این حقیقت مطلق، با اسم ظاهر خود، ظاهر جهان و عالم شهادت را آفرید و با اسم باطن خود، باطن و غیب جهان را رقم زد. پس جهان و نظام هستی با تکیه بر دو اسم ظاهر و باطن حق تعالی به عالم غیب و شهادت، صورت و معنا، ملک و ملکوت، دنیا و آخرت تقسیم می‌شود. گذشته از این تقسیم کلی، هر یک از این عوالم نیز ظاهر و باطنی دارند؛ یعنی خود عالم شهادت نیز از دو وجه ظاهر و باطن، قالب و معنا برخوردار است. خداوند در آیات نخستین از دومین سوره قرآن، در شرح حال پارسایان، پس از توصیف کتاب به وصف هدایت، اولین ویژگی آنان را ایمان به غیب و معنویت‌گرایی برمی‌شمرد: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین». سپس می‌فرماید: «الذین یؤمنون بالغیب» یعنی این کتابی که در حیاتی بودن آن هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد، هدایتگر انسانهای پارسا و پرهیزگاری است که عالم غیب را باور دارند و گرایش به معنویت را اساس ایمان خود قرار داده‌اند. اصلی که پذیرش و باور به آن برای پیروان آن همواره لازم و ضروری است. البته ناگفته روشن است که نتیجه پذیرفتن ایمان به غیب و توجه به معنویت هرگز به معنای غفلت از جهان ماده و بی‌توجهی به دنیای ظاهر و عالم طبیعت نیست. گرچه در مکتبهای معنویت‌گرا نیز متأسفانه گهگاهی به این اندیشه برخورد می‌کنیم که این گرایش چنان افراطی می‌شود که انسان را از مسئولیتها و وظایف مسلمش در این جهان منصرف و منحرف می‌نماید. هستند مشربها و مسلک‌هایی که راه رسیدن به معنویت را انصراف از همه تعلقها و دلبستگیهای دنیوی دانسته و با ریاضت سخت و دشوار و رفتارهای رهبانانه موجب محرومیت انسان از لذات و نعم دنیا می‌شوند. اینگونه مکتبها در نگاه اسلام به همان اندازه نادرست و غیر قابل قبولند که مکتبهای لذت‌گرا و دنیاپرستی که به هیچ چیز جز هوسرانی و لذت‌جویی و کام‌گیری از دنیا نمی‌اندیشند. در نوشته‌های مذهبی ما (روایات و احادیث) دنیا و آخرت، همچون دو چشم آدمی هستند که باید با هر دوی آنها به زیباییهای خداوند و آفریده‌های او نگریست، یا دو گوش هستند که اگرچه دوگانه‌اند، برای شنیدن آواهای دلپذیر حق باید از هر دوی آنها بهره گرفت.

بزرگان معرفت و ویژگی منحصر به فرد اسلام را در حفظ تعادل آن در توجه به دنیا و آخرت یا ملک و ملکوت دانسته و معتقدند تنها آیین نهایی و جامع و معتدل و همه‌جانبه‌ای که به دنیای مردم به همان اندازه اهمیت می‌دهد که به آخرت انسانها و همان مقدار به زندگی دنیوی، اجتماعی و سیاسی انسانها ارج می‌نهد که بر معنویت، اخلاق، فضیلت، رأفت، رحمت و محبت تأکید می‌ورزد، آیین اسلام است که از هیچ بعدی از ابعاد وجود انسان غافل نبوده و برای تکامل هر مرحله‌ای از مراحل ساحات وجودی او دستورالعمل ویژه‌ای ارائه نموده است. توجه به وجهه مادی انسان نیز برای رسیدن به آفاق زیبا، دلپذیر، کمال و تعالی آن سوی عالم و معنویت انسان لازم است. دلیل این جامعیت و جمعی‌نگری و تأکید بر معنویت را می‌توان در همان آیه‌ای جستجو کرد که از خلقت انسان و مسجود ملک واقع شدن او سخن می‌گوید. معجزه وحی در این است که به فرشتگان می‌فرماید: چرا در برابر آدمی که من با هر دو دستم (خلقت بیدی) او را آفریدم سجده نکردید؟ همان موجودی که هم جلال و جمال، هم صورت و معنی و هم وجهه ملک و ملکوت را داراست. او همانند آینه‌ای است که دو رویه دارد: رویی به خدا و رویی به خلق خدا، چرا که فهرست همه اشیای عالم است. در حقیقت، انسان در نگاه اسلام یوسف عزیزی است که باید مستدانشین عزت و معنویت باشد، پرنده عرش آشیانی است که باید تا مقام قرب خدا و ساحت «قاب قوسین او ادنی» بالا رود و هرگز در حوزه عالم طبیعت و زمین و زمان محدود و محصور نماند. پس معنویت، اصل اصیل و پیام محوری اسلام است که دعوت و پیام پیامبر اکرم (ص) و همه پیشوایان دین با تکیه بر این اصل دنبال شده است و در تمام جنبه‌های دینی اعم از اعتقادات و اخلاق و احکام جاری است، آن چنان که بدون رعایت آن هیچ یک از اصول و فروع دینات تحقق نخواهد یافت. تمایز پیامبر (ص) و ائمه دین با دیگر رهبران سیاسی و مدیران جامعه در همین وجهه معنوی و الهی آنان است، پیامبر (ص) رسول و فرستاده خداست و پیام‌رسان مبدای اعلی و متصف به اوصاف و کمالات الهی است و ویژگی امام نیز در این است که «ولی الله» و خلیفه خدا در زمین است و هرگز نمی‌توان ویژگیهای معنوی ایشان را در هدایت جامعه و دعوت خلق به سوی خدا از نظر دور داشت و حتی پررنگتر از جنبه بشری و خلقی آنان ندانست. این خصوصیت در جانشینان و

نایبان امام^(ع) نیز از بارزترین ویژگی‌هاست که باید همیشه مد نظر داشت. امام خمینی نیز در زمرة همین رهبران معنوی و حکیمان متأله و مدیران جامعه دینی جای دارد. او با حرکت توفنده انقلاب اسلامی خود، جریان تاریخ را دگرگون ساخت و موج سهمگین، شگفت‌انگیز و اعجاب‌آوری را به حرکت واداشت که پس از سالها که بزرگان به توضیح و تحلیل انقلاب پرداخته‌اند، هنوز هم ابعاد و آفاق فراوانی از این نهضت ناشناخته مانده است که باید مورد تأمل و تعمق قرار گیرد. با این همه، آنچه می‌توان آن را بروشنی بیان کرد و از جهات مهم و محوری انقلاب اسلامی به حساب آورد، بعد معنوی آن است. شناخت انقلاب امام هم جز از این منظر میسر نیست. همان‌طور که شخصیت امام خمینی، شخصیتی چندجانبه و جامع است و نمی‌توان از ایشان تنها به عنوان یک سیاستمدار بزرگ یا رهبر یک انقلاب سیاسی و اجتماعی یاد کرد، بلکه می‌باید متوجه وجهه روحانی، منش معنوی، فقاہت و زعامت دینی ایشان نیز بود، انقلاب امام را نیز نمی‌توان جز از این منظر نگریست. لذا اولین خصوصیت امام و انقلاب اسلامی ایران را باید معنویت‌گرایی دانست. امروز که سالها از نهضت امام می‌گذرد، باید ببینیم در کنار آن همه آثار سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی که امام در این عصر از خود بر جای گذاشت، میراث معنوی ایشان چه بوده است؟ بدیهی است تبیین و توضیح همه این موارد معنوی نه تنها در یک جلسه امکان‌پذیر نیست، که از عهده یک فرد نیز خارج است و فرصتی وسیع می‌طلبد. من پیش از آنکه به ذکر برخی از آن موارد پردازم فهرستی کوتاه از وجهه یا جلوه‌های معنوی امام، شخصی امام را بیان می‌کنم و خوشوقتم که بگویم بسیاری از این جهات عرفانی و الهی را شخصاً به عنوان کسی که در کنار ایشان می‌زیسته تجربه و مشاهده کرده‌ام.

۱- در اندیشه امام، عالم و نظام آفرینش، محضر خداست و موجودات، همه حاضران در پیشگاه اویند و هر فردی بدون واسطه با خالق خویش مرتبط است. لذا باید روشی در زندگی اتخاذ نماید که بتواند حضور حضرت حق را لمس کند.

۲- نگاه امام به خدا، انسان و جهان عاشقانه است و بر اساس عشق حاکم بر نظام هستی توجیه می‌پذیرد. امام در مصباح‌الهدایه می‌نویسند آسمان و زمین به عشق، قیام و قوام دارند. از منظر

ایشان، علت خلقت، حبّ الهی و عشق حضرت حق است و سبب سیر صعودی و سفر به سوی او نیز عشق و محبت عبد است. انسان تنها در جایگاه اصلی خود که به تعبیر قرآن: «فی مقعد صدق عند ملک مقتدر» است آرامش و قرار می‌گیرد که:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت بیبری

از منظر امام نهاد ناآرام هستی جز با عشق فطری ذرات عالم برای وصال محبوب توجیه نمی‌شود.

۳- موضع و روش امام در زندگی، عبودیت محض و تسلیم صرف به مبدای اعلی بود، دل در گرو بندگی او داشت و به او دلداده بود. البته این ویژگی برگرفته از اندیشه ناب فلسفی - عرفانی ایشان بود که هدف و غایت خلقت را عبادت، عبودیت و عبودت می‌دانستند که «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»: فلسفه خلقت و آفرینش آدمی، استحقاق عبودیت است.

۴- در نگاه امام، چهره خشک سیاست و حکومت با چهره دل‌آرا و دلپذیر معنویت و عرفان و دیانت توأم می‌شود و سیاست عین دیانت و معنویت می‌گردد.

۵- حاکمیت بر خود و تسلط بر خویشتن، قبل از اعمال قدرت و حکومت بر دیگران، تجربه‌ای بود که امام از جوانی آن را تمرین کرده بود و در سن ۶۳ سالگی بود که رهبری جامعه اسلامی ایران را عهده‌دار شد.

۶- تکیه بر اهداف معنوی در همه مراحل مدیریت و حکومت و در همه فراز و نشیبها، شکستها و پیروزیها، جنگها و صلحها از خصایص کم نظیر امام بود.

۷- استقامت و استواری که از ایمان و طمأنینه ایشان نشأت گرفته بود، نه تنها شخص ایشان را در حوادث محکم و استوار نگاه می‌داشت که موجب آرامش و استواری و مقاومت دیگر مسئولین و مدیران نظام می‌گردید.

۸- از دیگر ویژگیهای امام، انسان‌مداری با اتکا بر خدا باوری و خدا محوری بود. در اندیشه عرفانی امام، انسان جانشین خدا در روی زمین است. بدین ترتیب که خداوند همه زیباییها و جمال

۲. برخی این سه واژه را متناظر با شریعت، طریقت و حقیقت دانسته‌اند.

و جلال خود را در صورت انسان کامل رقم زده است: «خلق آدم علی صورته». انسان کامل نمونه‌ای از آن حقیقت بیکران و مطلق است که خدا خود را در آن چهره می‌بیند و به دیگران نیز می‌نمایاند و این مطلب همان حقیقتی می‌شود که امام در درس و بحث و عرفان و سیاست خود به عنوان مقام خلیفه اللهی مطرح نمودند.

۹. اگر بپذیریم که در واقعیت دنیای امروز، سیاست از اخلاق و فضیلت جداست، اما این سخن در مکتب امام هرگز به آن معنا نیست که سیاست معارض و مخالف با فضیلت و اخلاق است. حتی اگر در حکمت عملی اسلامی، بخش اخلاق را از تدبیر منزل و سیاست مدن جدا کرده‌اند، امام به چنان سیاستی دعوت می‌کرد که جز در متن اخلاق و فضیلت معنا پیدا نمی‌کند و همواره توصیه می‌نمود که در دستگیری و تصدی زمام سیاست و حاکمیت به هیچ چیز جز اخلاق و فضیلت نباید اندیشید و زندگی شخصی خود ایشان گواه راستین این سازگاری و همخوانی است و اگر روزی در مقام فرض، سیاستی با اخلاق و دیانت مغایرت می‌یافت قطعاً آن سیاست بود که کنار زده می‌شد و اخلاق و فضیلت انتخاب می‌گردید. از این رو حکومتی که امام ترسیم نمودند سخت با معنویت آمیخته است و دامنه نفوذ آن از ساحت جسم و حوزه قانون‌مداری انسان تا به دنیای اجتماع و وجهه جهانی بشریت گره می‌خورد. لذا موجب مواریثی می‌شود که بعد از سپری شدن زندگی ظاهری باعث گسترده‌تر و عمیق‌تر شدن شخصیت معنوی می‌گردد. ما در بیان همین مواریث معنوی به چند اصل مهم و اساسی اشاره می‌کنیم و پیشاپیش یادآور می‌شویم که عرصه این مواریث گسترده‌تر از آن است که در یک جلسه بگنجد.

الف. احیای تفکر دینی و اصلاح اجتماعی

برای کسانی که روزگار قبل از انقلاب را خود تجربه کرده و یا تاریخ تحلیلی آن را مطالعه و بررسی نموده‌اند، مسلم و غیر قابل انکار است که تلاش و کوشش حاکمیت وقت و همه دست‌اندرکاران رژیم گذشته صرف کم‌رنگ کردن و به فراموشی سپردن اندیشه‌ها و رفتارهای دینی و الهی بود و روند تبلیغ و ترویج صرف بی‌اعتنا شدن به مقولات و معارف دینی می‌شد.

بدیهی است فطرت خداجوی انسانها و سابقه ریشه‌دار دیانت و معنویت در جامعه ایرانی ما عرصه این کار و رسیدن به چنین هدفی را برای آنان دشوار و دیریاب می‌کرد، اما آنها با ترویج فرهنگهای بی‌محتوا و دنیا مدار معتقد بودند که می‌توانند این علایق و عواطف را در مردم ضعیف و کم‌رنگ کنند، امام راحل با حرکت انقلابی اسلامی خویش بالاترین اثر و ارمغانی را که به جامعه ایرانی اسلامی پیشکش کرد، احیای تفکر دینی در همه سطوح و همه اقشار و طبقات مردم بود. مردم دوباره به حیات معنوی و مذهبی خود با اعتماد به نفسی قابل تحسین روی آوردند، تیراژ مقالات و کتب دینی و انجمنهای علمی، مذهبی و دانشگاههای مذهبی خود گواه این حقیقت است که فضای معطر ایمان و معنویت بر جامعه حاکم گردید.

گوهر نوسازی فرهنگی و فرهنگ‌سازی معنوی ارج نهادن به جایگاه عقل نقاد و علم تجربی در روابط و مناسبات فرهنگی است و نوسازی فرهنگی به معنای تحقق عقلانیت مدرن در عرصه فرهنگ، تعلیم و تربیت است و در واقع توسعه و رشد سیاسی و اقتصادی در بستر چنین فرهنگی امکان‌پذیر است. در مقام انطباق با چنین گوهری پارادایم غالب، فرهنگ اومانیستی است که گفت‌وگوهای مختلفی را در غرب و خاور دور در برمی‌گیرد. اومانیسم مفهومی است ناظر بر اصالت انسان و عمدتاً در مقابل اصالت وحی و فرهنگ قرون وسطایی مسیحیت قدس برافراشته است. فرهنگ اومانیستی هر چند تواناییهایی برای توسعه سیاسی و اقتصادی از خود نشان داده است، ولی در غرب با مشکلاتی مواجه شده که در نتیجه توسعه، گریبانگر جوامع غربی شده و عوارضی از قبیل خلای معنویت، سستی خانواده‌ها و ... را به بار آورده که از مهمترین مشکلات فرهنگ اومانیستی در غرب است. فرهنگ اومانیستی چالشهایی از قبیل جدایی دین از سیاست، تقابل علم و دین، دین و آزادی، حکومت دینی با دموکراسی را به دنبال داشته است. اکنون این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان بر بنای عقلانیت مدرن و تجربیات حاصل از نوسازی فرهنگی، اصلاح و تعلیم و تربیت را با حفظ هویت دینی و ملی و تمدن کشورها همراه کرد. چگونه دین و معنویت و مادیت در حوزه‌های فردی و اجتماعی می‌توانند توأمان وجود داشته باشند؟ بالاخره چگونه می‌توان فرهنگ نوسازی را طوری طراحی کرد که از عوارض و تبعاتی که عقل مدرن اومانیستی

دارد و در تعارض با افکار سنتی حاکم بر جامعه قرار دارد، مبرا باشد؟ چرا که هویت دین ما براحتی اجازه نمی‌دهد عقل در حیطه فرهنگ وارد شود و فرهنگ دینی ما نیز نمی‌خواهد عرصه را برای استقرار فرهنگ اومانیستی خالی بگذارد. بدین ترتیب ما دو نیاز ذهنی ظاهراً متعارض داریم: یکی نیاز به عقلانیت و دیگری نیاز به حفظ هویت دینی و ملی. وظیفه برگزاری این نوع نشستها، پیدا کردن راهکارهای عملی، پیدا نمودن رهیافتها برای به وجود آوردن شرایط مناسب نوسازی فرهنگی و ایجاد اصلاح و تحول در ساختارهای ذهنی و ساختارهای عینی ملتها و جوامع است. از طرفی شناسایی موانع ذهنی و ساختارهای عینی در جامعه جهانی برای تحقق اهداف نوسازی و اصلاح فرهنگی و برطرف کردن موانع ساختاری، که امروز جامعه جهانی ما با آن مواجه است - اعم از سنت گرایی محض یا غرب گرایی و تجددطلبی افراطی - ضروری است. رهیافتی که در این میان می‌توان مطرح کرد نواندیشی دینی است که رهیافت ایدئولوژیک و فلسفی دارد که اصل بر سازگاری عقل و علم از یکسو و دین و آزادی و دموکراسی از سوی دیگر است. امام این رهیافت را در قالب نظام جمهوری اسلامی مدون ساخت و با احیای تفکر و حفظ هویت دینی، سازگاری بین مسائل اجتماعی، آزادی و دموکراسی دین و معنویت را در تئوری نظام جمهوری اسلامی بنیانگذاری نمود. در سیره عملی امام، آزادی در بیان و اندیشه، منطوق در استدلال و رعایت قانون در عرصه عمل عیان بود. اگرچه در عرصه سیاست اهداف حکومت را دین تعیین می‌کند ولی روش آن را علم مشخص می‌نماید، از این رو روشها را در جامعه با ابزار علم، عقل و کرامت انسان نقادی می‌کنیم و اعلام می‌داریم روشهایی مانند خشونت، ترور، عدم رعایت قانون با اهداف دین ناسازگار است.

ب. فرهنگ‌سازی معنوی

آیا عاملی قویتر از انگیزه‌های مادی و اقتصادی در نهاد انسان وجود دارد که بتواند منشای بزرگترین تحولات در جامعه بشری باشد؟ امام خمینی به نحو عملی به این پرسش پاسخ داد. در جوامع غربی، بخصوص بعد از رنسانس، به تکنیک دین از سیاست معتقد شدند و تحولات

اقتصادی و سیاسی را که ملاک وحدت و منشأ تحولات تلقی کردند. هدف اصلی رهبران الهی، احیای تفکر دینی و حرکت در راستای ابعاد معنوی جامعه برای احیای ارزشهای والای انسانی و الهی است. امام خمینی ثابت کرد که در نظامهای دینی بخصوص دین اسلام، آموزش تنها منحصر به بعد معنوی و اخروی انسان نیست، بلکه به همه شئون زندگی فردی، قوانین و احکام مناسب با آن نظر دارد. زیرا برقراری یک نظام الهی مستلزم تأمین کلیه نیازمندیهای معنوی، مادی در تمام مراحل زندگی اجتماعی و اصلاح کلیه نهادهای جامعه است. امام نه تنها این نظریه را که حرکتهای اجتماعی نمی‌تواند صرفاً بر اساس انگیزه‌های معنوی خالص به وجود آید، باطل نمود؛ بلکه با انقلاب اسلامی ثابت کرد که چنین امری قابل اثبات است. به گونه‌ای که گسترش ارزشهای والای انسانی در جامعه ما و توجه مردم به اسلام ناب و ایمان و اعتقاد به ارزشهای دینی و اسلامی به حدی پررنگ شد که مردم ایران فداکاری و جانبازی در راه آن را وظیفه انسانی، الهی خود دانسته و در عرصه‌های مبارزه و دفاع مقدس، فاتح میدانهای نبرد گردیدند. چهره گلگون هزاران شهید و عالمان با فضیلت گواه روشنی بر اصالت و تداوم جریان اصلاح اجتماعی و احیای تفکر دینی امام است. این را نیز می‌توان یکی دیگر از خدمات امام به جامعه انسانی و حوزه علم بویژه عالم تشیع دانست. امام خمینی به عنوان یک فقیه و اندیشمند زمان‌شناس و ایدئولوگ سیاسی در عصر دین‌ستیزی و مهوریت آن، در فرهنگ و تمدن زمانه با بهره گرفتن از شیوه پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) توانست ملتی را که استعمار، نشاط و استقلال آنان را گرفته بود، به صحنه زندگی اجتماعی بازگرداند و حکومتی مبتنی بر خواست و اراده مردم در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی که منادی عدالت، آزادی، استقلال است به جهان عرضه نماید. الگویی جدید حکومت مردم‌سالاری دینی نوسازی و اصلاحات را پایه‌ریزی و چهارچوب آن را به نحوی در قانون اساسی تدوین نمود که روند سازندگی، نوسازی و اصلاحات را در ایران تسریع کرد و مهم‌ترین معیار عملی حکومت در عصر غیبت را به عنوان میراث خود و انقلاب به جای گذاشت.

نکته قابل توجه دیگر در احیای تفکر دینی به وسیله امام راحل مسأله فرهنگ‌سازی بود و این فرهنگ‌سازی معنوی پدید آمده و برخاسته از تداوم و استمرار بود که امام با قاطعیت هر چه

بیشتر به علایق و عواطف دینی مردم داد. او در عین انعطاف‌پذیری و روحیه بزرگووارانه خود هرگز نسبت به اجرای احکام دین و تحقق اهداف مذهبی کوتاه نمی‌آمد و بر این باور بود که تحمل تمام مشکلات سیاسی و اجتماعی، نه تنها به تحقق یک دستور دینی و حکم مذهبی می‌ارزد که بر آن برتری و فضیلت دارد. این اندیشه استوار و تردیدناپذیر امام برای همگان روشن و شناخته شده بود. حتی دشمنانی که به مقابله و معارضة با انقلاب امام برخاسته بودند با همه مشکلات و حوادثی که برای این حرکت الهی، معنوی آفریدند در این نظر متفق بودند که امام را نمی‌توان از این اندیشه منصرف کرد. کم کم روحیه دینداری و معنویت‌گرایی که مایه و سرمایه اولیه خود را از امام و احوال او برگرفته بود در جامعه ما و در میان پیروان و هواداران امام به صورت یک فرهنگ عمومی و همه‌جانبه درآمد. تا آنجا که کسانی که در این راه سابقه و سرمایه‌ای نداشتند، سعی می‌کردند به دنبال این جریان فرهنگی حرکت کنند و خود را به آرایه‌های دینی و علایق مذهبی بپارایند، وضع ادارات، سازمانها، وزارتخانه‌ها، دانشگاهها و ... دستخوش تغییر و دگرگونی شد. هزاران نهاد و تشکیلات و مؤسسه، کتابخانه، فرهنگستان، فرهنگسرا و حوزه تحقیق و پژوهش دینی به وجود آمد.

ج. پرورش معنوی نسل جوان

یکی از مشکلات دیروز و امروز همه جوامع پیشرفته و حتی غیرپیشرفته دنیای کنونی، مسأله نسل جوان است و برآستی این مشکلی است که حل آن آسان نبوده و با همه مطالعات جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه‌ای که انجام گرفته و می‌گیرد این معضل بزرگ نه تنها حل نشده است که روز به روز پیچیده‌تر و دشوارتر نیز شده است. اما امام با آن قدرت معنوی و نفوذ کلام شگفت‌انگیز و اعجاب‌آور خود یکی از بزرگترین معضلات جامعه ایرانی را چنان سریع و صحیح و بی‌سابقه حل کرد که هنوز هم برای اهل تحقیق همه راز و رمز آن شناخته نشده است. برآستی چه نیروی معنوی و عظیمی بود که بکاره چنین تحول شگرف و ژرفی را آفرید که نسل جوانی که می‌رفت تا همه ارزشهای دینی را به فراموشی بسپارد و به چیزی جز هوا و هوس و سکس و ... نیندیشد، ناگهان

چنان متحول شد که به جای آن همه بی‌بندوباریها و خودباختگیها، مساجد و محافل مذهبی را پررونق ساخت، به تعظیم و تکریم شعائر مذهبی همت گماشت و از درون مسجد و پای منبر و محراب راهی سنگرهای نبرد با دشمن متجاوز برای دفاع از دین و ناموس و شرف و عزت خود شد. شب را به شب‌زنده‌داری، نماز، نیاز، مناجات، اشک و آه در انتظار دیدار امام زمان خود سپری کرد و روز را به رویارویی و مبارزه با دشمن پرداخت و همه هستی خود را به پای اسلام و ایمان خود ریخت. برآستی این تحول و دگرگونی باورنکردنی و قابل تأملی که هنوز هم باید درباره آن تحقیقها و تحلیل‌های علمی فراوانی انجام پذیرد، نه تنها در کشور ما که در همه جهان با شگفتی و تعجب مواجه شد و دنیا باور کرد که یک رهبر معنوی علیرغم همه حصارها و دشمنیها و بدگویی‌هایی که نسبت به او می‌شود، می‌تواند تا اعماق قلوب و نفوس چنان حاکم شود و در آنها تحولی این چنین عمیق و باورنکردنی به وجود آورد تا آنجا که رهبر معنویت‌پرور آنان در برابر عظمت تحول این نسل و به عنوان تشویق و تشکر درباره جوانی که در سنگر نبرد با دشمن، جان خود را بر کف دست نهاده و با رفتن بر روی مین، شهادت را به جان می‌خورد، می‌گوید: «رهبر ما آن جوان بود».

نمونه عالی اینگونه حماسه‌آفرینی و تحول‌شگرف آنقدر در تاریخ انقلاب ما فراوان است که حتی فهرست اجمالی آنها را هم نمی‌توان در این گفتگو عرضه کرد. آنچه به عنوان نتیجه‌گیری از این میراث عظیم و کم‌نظیر معنوی می‌توان بیان کرد این است که ما باید به قدرت و توانایی معنویت - البته اگر درست طرح و تبلیغ شود - امیدوار و مطمئن باشیم و از این میراث معنوی نه تنها برای امروز و نسل جوان خود استفاده کنیم که باید آن را ذخیره‌ای برای نسل‌های بعد و حل مشکلات جوانان در نسل‌های سوم و چهارم انقلاب قرار دهیم. بخصوص که جاذبه‌های فراوانی وجود دارد که جوان امروزی را تهدید می‌کند که اگر از آن غفلت کنیم و نتوانیم از این معنویت استفاده نماییم، این سرمایه ارجمند را از دست خواهیم داد. نگاهی به انفجار اطلاعات و اینترنت و تهاجم‌های گوناگون فرهنگی و آن همه رسانه‌های نوشتاری و گفتاری و تصویری که همه و همه با هدف در اختیار گرفتن اندیشه و احساس نسل جوان وارد عرصه شده، زنگ خطر مهمی است

که اگر امروز چاره‌اندیشی نشود فردا بسیار دیر خواهد بود و شاهد تباهی و هلاکت جوانانی خواهیم بود که باید سازندگان آینده تابناک و پرامید باشند.

د. احیای معنوی و خودباوری

امام سادی بیداری و خودباوری و بازیابی خویشتن بود نگاهی دقیق و جامعه‌شناسانه بر سطح فکر و فرهنگ و انتظارات و آرمان‌گراییهای جامعه امروز ایران اسلامی این حقیقت را مسلم می‌سازد که یکی از بزرگترین موارث معنوی امام و انقلاب بیداری و هوشیاری مردم و خودباوری آنها و بازیافتن خویشتن است. پیش از این سیاستهای استعماری و حاکمیت‌های دست‌نشانده این کشور چنان مردم را در خواب و خفتگی و خودفراموشی فرو برده بودند که نه تنها به سرنوشت خود نمی‌اندیشیدند، بلکه به طور کلی در برابر سرنوشت سیاسی، اجتماعی خود نیز بی‌تفاوت و حتی از آن‌گریزان بودند. امام چنان این مردم را بیدار و هوشیار و به حقوق مسلم خود متوجه و حساس کرد که اگر امروز بحث از اصلاحات و مردم‌سالاری و حکومت مردمی است و این همه مطبوعات و مقالات و بحث‌های حقوقی و اجتماعی در جامعه ما مطرح می‌شود همه مدیون و مرهون حرکت امام و دعوت امر به خویشتن خویش و رهایی از خودباختگی است.

ه. هدایت و مدیریت

اگر در جوامع دموکراتیک وظیفه مدیران، اداره جامعه و تحقق آنچه «مردم می‌خواهند» باشد، در جامعه مورد نظر امام عنصر هدایت به اداره جامعه نیز اضافه می‌شود و در واقع مدیران نظام، هم اداره‌کننده جامعه هستند و هم راهبران جامعه به سوی کمال و قرب الهی. شاید مفهوم مردم‌سالاری دینی و یا نظام ولایت فقیه بیان تنوری و نظری همین حقیقت باشد. در نظام فکری امام نظام آفرینش یا «قوس نزول» بر اساس حبّ و محبت رقم خورده است (کنست کترأ مخفیا و احببت ان اعرف) و رفتن انسانها به سوی کمال یا «قوس صعود» نیز با مرکب عشق طی شدنی است. این درسی است که امام به رهروان راه طریقت داده و خود در مباحث نظری به شرح آن پرداخته است.

از این رو، از نظر امام در رأس هرم جامعه اسلامی کسی قرار می‌گیرد که خود درس عشق و سرسپردگی به خالق را آموخته، اسفار اربعه را طی کرده، از خود تا خالق خویش سفر کرده، حق مقید و حق مطلق را شناخته، اسما و صفات حضرت حق را آموخته و خود متصف به اوصاف کمالی محبوب گردیده، مرتبه‌ای از «قرب فرایض» و «قرب نوافل» را کسب کرده، به مراتب عالم وجود و حقایق موجودات و استعداد و قابلیت‌ها و چگونگی راههای وصول آشنا گردیده، به شریعت الهی که همان قوانین و دستورالعمل هدایت انسانهاست وقوف یافته باشد و سپس برای هدایت و دستگیری مردمان به پا خاسته و جامعه‌ای مهیا می‌سازد که بستر مناسبی برای حرکت رهروان طریق‌الله باشد. البته چنین کسی، در حالی که محب مردمان است، محبوب آنان نیز خواهد بود. امام راز موفقیت رهبر دینی را در همین رابطه عاطفی ایمانی و رابطه دو سویه میان مردم و رهبر می‌داند.

در توضیح این مطلب باید بگوییم که تجربه بشری در سده‌های اخیر، قوای سه‌گانه حکومتی (مقننه، مجریه، قضایه) را از هم منفک دانسته تا از این طریق امکان تبانی علیه مردم و مصالح آنان به حداقل تنزل یابد و بدین منوال ارکان هر سه قوه و مجریان آن مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم با وظایف مشخص و دوران تصدی محدود انتخاب گردد.

باز همین تجربه بشری نشان داده است که چه بسا حزبی بر سه قوه حاکم گشته و از این طریق با تحریف و اعمال حاکمیت مطلق، مصالح مردم را در گرو امیال حزبی قرار دهند. مبانی نظری حکومتی امام جبران‌کننده این نقیصه آخری نیز هست. بدین ترتیب که مردمی که مدیران سه قوه منفک از هم را برمی‌گزینند دست به انتخاب دیگر زده و فرد یا شورایی را برمی‌گزینند که بیانگر ایمان راستین آنان بوده و در طریق حق و حقیقت و نیل به کمال، راهبری صادق و امین برای آنان باشد. وظیفه‌ای که از این طریق بر دوش فرد منتخب یا شورا گذارده می‌شود نظارت بر سه قوه مذکور و تأمین سلامت آنها در جهت مصالح اخروی و دنیوی می‌باشد. بدیهی است چنین فردی با خصوصیات الهی ذکر شده و خودسازیهایی صورت گرفته نه میل به دیکتاتوری و حاکمیت مطلق العنان دارد و نه توانایی از قوه به فعل در آوردن آن را.

امام با صراحت فرمودند نه خدا و رسول به ما اجازه می‌دهند نظر خود را به مردم تحمیل کنیم و نه عقل و منطق از ما می‌پذیرد که آرای جمع را بر نظر فردی خود مقدم بداریم. طبیعی است چنین رهبری محبوب مردم نیز واقع می‌شود و اساس هدایت که معرفت، محبت و اطاعت است تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا در فرهنگ عرفانی امام، معرفت بدون محبت رنگ ندارد و محبت بدون اطاعت تمام نیست پس لازمه زیستن در جامعه‌ای که امام به تصویر کشید، محبت، معرفت و اطاعت است که این سه در کنار هم شکوفایی و تعالی انسان و شهروند مدینه فاضله را تضمین می‌کند.

و. تلفیق دین و دانش

امام خواستار توسعه و پیشرفت مبتنی بر تلفیق دین و دانش یا تعقل و تدبیر بود و واقعیت تاریخی نشان می‌دهد که اسلام نه تنها مروج و مدافع همه دانشها و بینشهای انسانی است که در طول تاریخ پرسابقه خود تمدنی آفریده است که امروزه، نیز بیشتر جوامع انسانی میراث‌خوار این تمدن بزرگند. اینکه که این حرکت الهی در جامعه اسلامی آغاز شده و استمرار یافته است بر امت اسلامی بخصوص مسلمانان در سراسر جهان لازم است که به احیای تمدن اصیل و ارزشهای دیرینه خود بپردازند. کوشش و تلاش امام برای این امر به عنوان یکی از موارث معنوی ایشان در خور تأمل و تحقیق است. کافی است تنها مقایسه‌ای میان تحقیقات و تبعات پیش از انقلاب و بعد از آن و آمار مطبوعات و مؤسسات فرهنگی و مباحث علمی، گفتگوهای مذهبی و سمینارها و کنگره‌ها و بحثهای فراوانی که در داخل و خارج کشور در مورد تلفیق دین و دانش انجام گرفته است صورت گیرد. همچنین میان تعداد دانشگاهها و مؤسسات علمی و آمار دانشجویان در گذشته و حال قیاس صورت پذیرد تا میراث علمی معنوی امام روشن شود. می‌توان در همین چهارچوب به توسعه کمی و کیفی و پیدایش شاخه‌هایی از علوم و فنون اشاره داشت که در اثر تلفیق دو عنصر مادیت و معنویت، روح و معنا، دین و دانش به وجود آمده است. در پایان، خوش دارم در میان این همه تأثیرات و کارهای عظیم علمی و فکری داخل و خارج ایران از مؤسسه نشر حضرت امام به

عنوان یکی از برکات و آثار وجودی یادگار ایشان نام بیرم که با چاپ حدود ۶۰۰ عنوان کتاب از امام و درباره امام و انقلاب به ۲۱ زبان مختلف در تیراژ ۶۰۰۰۰۰۰ موفق به تأسیس پژوهشکده‌ای با نام پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی گردیده است که خود افتخار عضویت در هیأت علمی آن را دارم.

در اینجا لازم می‌دانم از کلیه دست‌اندرکاران که منشای این حرکت خیر گشته‌اند سپاسگزاری نموده و برای کلیه حاضران محترم خانمها و آقایان بویژه استادان، پژوهشگران، دانشجویان عزیز آرزوی توفیق و سربلندی می‌نمایم.

والسلام

